

توانا بود بیه سر که دانای بود

وزارت فرهنگ

اداره کل اوقاف

تعلیمات دینی

برای سال دوم دبستانها

مطابق برنامه تصویب شده و پنجاه و سومین جلسه شورای عالی فرهنگ

حق چاپ محفوظ

بهاره تمام کشور ۵ ریال

۱۳۲۸

چاپخانه علی اکبر علمی شرکاء

توانا بود هر که دانا بود

وزارت فرهنگ

تعلیمات دینی

برای سال دوم دبستانها

نظارت بر اساس مصوب شصت و پنجاه و سومین جلسه شورای عالی فرهنگ

حق چاپ محفوظ

بهاء در تمام کشور ۱۰ ریال

۱۳۲۸

کتابخانه علی اکبر علی و شرکا

مقدمه

از آنجمله پرومی از تعلیم دینی ضامن سعادت و بقای استقلال
و دوام حاکمیت هر قوم است و این معتقدات اگر از دوران کودکی در
اطفال تکوین گردد باین وسیله حاد شده و تغییر می ناپذیرد
وزارت فرهنگ لازم دید که نسبت باین موضوع توجه بیشتری بعمل آورد
و محتای اسلامی را که اطلاع و عمل بدانها سبب ترقی سطح معرفت و شرف
تعمیر و روحانیت می و شخصیت در بین جامعه ایرانی می باشد بصورت دلپسند
و مطلوبی در دسترس کودکان امر و زود مردمان فریاد شود قرار دهد .
برای رسیدن باین مقصود نخست در برنامه تعلیمات دینی دبستانها تجدید نظر
کاملی بعمل آمد و در ساعات مربوط باین ماده افزوده شد . بطوریکه طیف
دانش آموزان در روزها بعد از آن بتوانند با ضول عمقاید و فروع دین احکام و تعلیمات
اخلاقی و اسلامی آشنا شود و اظفار است چند جزوی از قرآن کریم را بیاموزد
پس خود در مطالعاتی که باید در هر سال بدانش آموزان موخت و کیفیت بحث
و تدریس آنرا از طرفت شورای عالی فرهنگ تعیین و تصویب کرد و بر
تدریس کتب صحیحی که منطبق باین برنامه است و بهم فراخور فهم و همتانکند
اطفال باشد از نخستین دین دعوت بعمل آمد و این نظر وزارت فرهنگ است

طرف آمان با حسن استقبال مواجه شد و پس از مطالعه دقیق صورت و
دشور و بحث بسیار سه جلد کتاب برای کلاسهای دوام و سوم و چهارم
ابتدائی پرداخته و آماده گردید که کتاب حاضر یکی از آنهاست
در این کتاب نکته‌ای که بشیء مورد توجه قرار گرفته است که تعلیمات دینی طوری
نوشته شود که دانش آموزان آنرا با شوق و علاقه بخوانند و با رغبت فراوان
آنرا فراگیرند و باین منظور تا حدیکه ممکن بود عبارات ساده نوشته شده و
بیان پاره‌ای از مطالب و احکام که بیش از قوه کلاس تسخیر دادرش
بسالهای بعد موقوف گردیده است .

وزارت فرهنگ امیدوار است بتواند باین ترتیب کلیت دوره کتب
دینی صحیح و ساده برای دبستان و دبیرستان تهیه کند و وظیفه‌ای را که از
این رنگرز در پرورش قوای روحی و جسمی افراد کشور و باین سعادت نسل
آینده بر عهده دارد بخوشاسته‌ای با انجام رساند .

وزیر فرهنگ
دکتر خدیجه‌تاج احمدی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِنا م خداوند بخشنده مهربان

بخواست خدا سال اول بیابان رسید. بچه‌هایی که خوب
درس خوانده بودند خوب امتحان دادند و قبول شدند
حالا سال دوم شروع میشود.

۱- خدا

در سال اول آموزگار گاهی برای بچه‌ها از خدا می‌گفت:
مهربانی‌های خدا را یاد میکند؛ نعمتهای خدا را می‌شمرد.
فرخنده و فرخنده که ببرد و با هوش و سعی هستند در ایام
تعطیل تابستان گفته‌های آموزگار را برای بتم نقل میکنند.
روزی فرخنده بفرشید گفت بیادت هست

آموزگار چه همچنان خوبی از خدا و از مهربانها و از نعمتهای
او برای ما میگفت؟ من از دل و جان خدا را دوست دارم.



۳

فرشید گفت آری آموزگار میگفت ماد دیا بودیم
 وقتی بدیا آمدیم ضعیف و ناتوان بودیم ؛ نه میتوانستیم
 راه برویم ؛ نه میتوانستیم بنشینیم ؛ نه میتوانستیم حرف بزنیم ؛
 نه میتوانستیم بخوانیم ؛ نه میتوانستیم بنویسیم . خدا ما را آفرید ؛
 با چشم داد تا بینیم ؛ گوش داد تا بشنویم ؛ زبان داد
 تا حرف بزنیم ؛ دست داد تا کار کنیم ؛ پا داد تا راه برویم .
 پس باید خدا را که این همه نعمت بپا داد و دست بدادیم
 و او را پرستش کنیم .

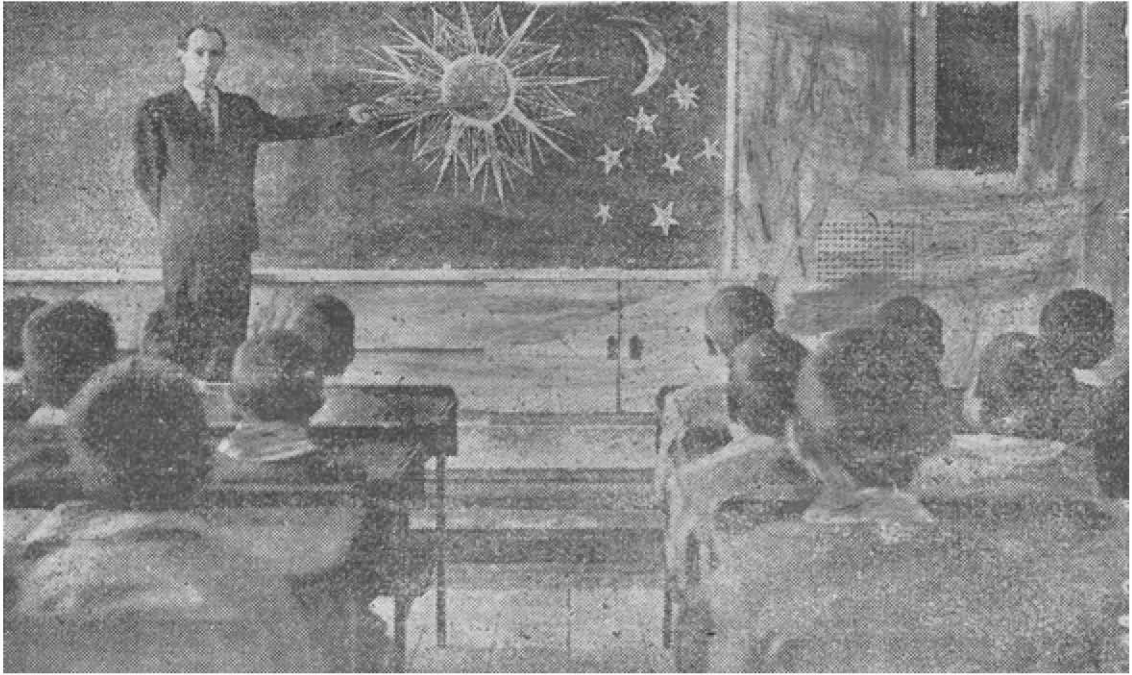


آموزگار میگفت آسمان و زمین و خورشید و ماه
و ستارگان و آنچه در زیر آسمان و بر روی زمین میباشد
همه را خدا خلق کرده است .

پس باید سعی کنیم خدا را که از پدر و مادر ما مهربانتر است
بشناسیم و دوست بداریم و از او اطاعت کنیم .
فرخنده گفت راستی این هم بیادت هست که
آموزگار میگفت خدا دیده نمیشود ؟

فرخنده گفت آری خوب بیاد من هست .
من چند بار میخواستم پرسیم که اگر خدا دیده نمیشود پس
چطور او را میشناسیم ؟ و از آنجا میگوئیم هست ؟





فرخ درس خدا شناسی میدهد

فرخ برادر بزرگ فرشیید در کلاسهای بالا تر درس
میخواند فرخ با استعداد و ساعی بود؛ هر چه میشنید تا
خوب آرازمی فهمید دست بر میداشت .
وقتی فرشیید با فرزند ه صحبت میداشت فرخ آنجا بود
و آن گفتگو را میشنید گفت بچه ها من سبحان و گلش و
شیرین شما گوش میدادم . لذت بردم . خوشم آمد که
از خدا صحبت میکنید . دلم میخواهد بگذارد من هم با
در این صحبتها شریک باشم تا چیزهای خوبی که یاد گرفته ام
برای شما بگویم .
بچه ها از این مهربانی خوشحال شدند و از فرخ خواهش کردند
با ایشان بنشینند و آنچه میداند بگویند .



ماه و خورشید را که آفریده است

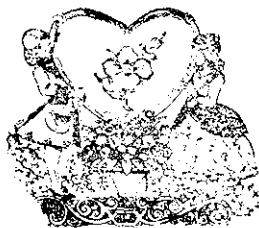
فرخ گفت پیش از این که مرا بدستان بگذارند هر وقت
بستارگان تشنگ آسمان چشم میافتا و با خود میگویم
آنها را که دست کرده؟ وقتی با برامیدیدم که در آسمان
میدرخشد با خوش فکر میگردم که ما بر که خلق کرده؟
زمانی که بخورشید نگاه میکردم بی اختیار باین خیال
میافتا دم که خورشید را که آفریده است؟
هر کس و بر چیز امیدیدم همین فکر بر اجمش میآید. دلم
میخواست این مظهر را بفهمم
از پدر و مادر میپریدم پاسخ میدادند همه اینها را خدا ساخت.
آفریدگار همه موجودات خداست.

۷
همچو خیر از خدا آفریده

فرخ گفت مراد بستان گذاشتند بیک روز از آموزگار
از خدا صحبت داشت من از ذوق و خوشحالی میخوایم
فریاد بزنم بسخنان آموزگار خوب گوش میدادم و
آنها را بنحاطر میسر دم.

آموزگار میگفت با، پدر و مادر ما و هر چه در دنیا هست
همه را خدا آفریده است. او از این گونه سخنان
میگفت و من مانند فرشی با خود میگویم خدا کجاست
که دیده نمیشود؟ و از کجا دانسته میشود که خدا هست؟
فرخنده گفت یقین آنرا از آموزگار پرسیدی پس
بما هم بگو! فرخ گفت از آموزگار و از پدر و مادر و از
بچه های بزرگتر پرسیدم. حال آنکه میل دارم فردا آنچه

شنیده و یاد گرفته‌ام برای شما خواهیم گفت .
فرخنده و فرسیده از این وعده خوشحال گردیدند
و با امید فردا از هم جدا شدند .



بیچ چیز خود بخود درست نمیشود

فرخنده و فرشید در میان باغ قدم میسروند
و از صحبت‌های دیر و زبانه‌ها هم گفتگو میکردند یک مرتبه صدای
خنده‌ای بگوش ایشان رسید. فرخ که بلند بلند
میخندید از در باغ وارد شده بود و بسوی ایشان میدوید
از همان دور فریاد کرد بچه‌ها چیز خوبی آورده‌ام .
ببینید چه قدر قشنگ است .

فرشید بطرف فرخ دوید کتابی در دست او دید صد بار
فرخنده بین چه جلد پر نقش و نگاری! چه گل‌های خوب
و قشنگی!

فرخنده کتاب را از فرخ گرفت و گفت راستی راستی
زیبا و خوب است این را از کجا آوردی؟

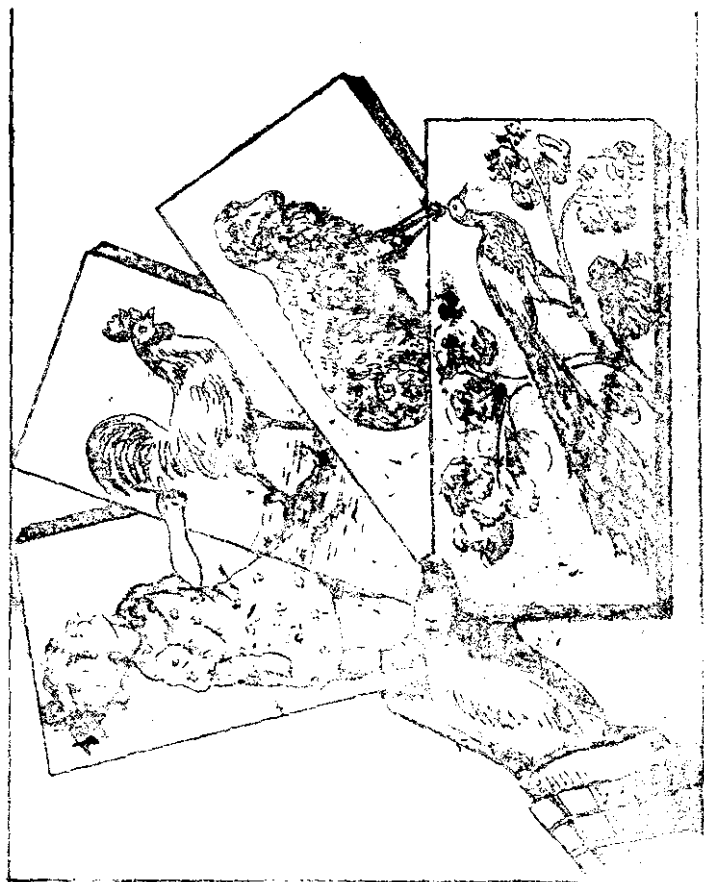
فرح گفت شتاب نکنید . ورق بزنید نگاه کنید
شکلهای قشنگ آنرا ببینید . فرخنده کتاب را باز کرد
چشم فرسید بشکل خروسی افتاد از ذوق داد زد به بیچه
خروس خوبی ؛ چطور رنگش مثل قلم و دوشش مثل علم است ؛
چنانچه شرح قشنگ و چه پرهای رنگارنگی دارد ؛
ورق را باز کرد و اندک در صفحه دیگر شکل قوچی بود . در صفحه
بعد شکل طاووسی و در آن صفحه دیگر شکل چند کبوتر دیده شد
همین طور بچه کتاب را ورق میزد و در هر ورقی شکلهای
میدیدند و از خوبی و زیبایی آنها لذت میبردند
فرخنده در تمام پرده پر این کتاب را ورق زد
کرد و در هر ورق این شکلهای رنگارنگ قشنگ را دید ؛
فرح گفت مجلس خودش بجهت خود درست شده .

بچه با قاه قاه خندیدند و گفتند این چه حرفی است ؟
 چطور میشود چیز باین قشنگی خود بخود درست شد باشد
 و هیچکس آنرا درست نکرده باشد ؟ این جلد و این شکل‌های
 زیبا را یقین کسی ساخته و درست کرده است .
 فرخ گفت از کجا میگوئید ؟ مگر شما او را دیده اید ؟ فرخنده
 جواب داد لازم نیست بسنیم ما عقل داریم میفهمیم که هر چیز
 خود بخود پیدا نمیشود . هر چیزی که نبوده و پس از آن موجود
 یقین کسی آنرا درست کرده است .



و همی فرخنده و فرخ با هم صحبت میداشتمند فرسید سر را
 پامین انداخته بود و کتابراشند ورق میرود با خود میگفت
 این خروس قشنگ با این پرهای رنگارنگ ،
 این طاوس با این کردن خوشگل با این دم چترمی با
 این تاج طریف . این قوچ با چشمان سیاه زیبا
 و شاخهای پیچ و پیچ همه اینها خود بخود پیدا شده !
 و بهکس آنها را درست نکرده !! نه ، چنین چیزی با
 کردنی نیست ، فرخ شوخی میکند .
 عجب چه حرفی ! این دختر کو چو لو ، این کیف قشنگ
 که بدست گرفته ، این گل سفید زیبا که بسر زده این
 کفشهای گلی که بپا کرده همین طور خودش درست شده !!
 هرگز ، مگر کسی دیوانه باشد که این حرفها بگوید .

یقین بجه این شکلمار انقاشی کشید و کتار اکی
نوشته و درست کرده است .



فرخ که با وقت بختان در شید کوش میدا گفت:
بچه ها! چه خوب شد من دیر روز وعده کرده بودم که
امروز برای شما بگویم از کجا خمیده میشود خدا هست؟
و او همه موجودات را خلق کرده است.

حالا کوش کنید فرشید میگوید این کتاب و کتابهای
آن خود بخود پیدا شده آنها را کسی درست کرده است.
راست میگوید: هیچ چیز بخودی خود پیدا نمیشود.
همین باغرا ببینید، این درختهای منظم، این باغچه بندی
فرشب، این خیابانهای راست، این شمشاد و
چمنهای همسر، این بوته های گل جور و جور که تهر یک
از روی سلیقه در جانی مناسب کاشته و نشاند شده
ایا خود بخود این طور منظم و خوب پیدا شده است؟

دست کرده است ۱۵

فرشید که همان طور با خود حرف میزد و ورقهای کتاب را
پشت سر بهم بر میگردد اندک گفت بگلهما را نقاشی کشیده
اورا قرصحانی مرتب نموده، باغرا بهم باغبانی دست

کرده است .

فرخ گفت اگر خطابی نویسنده و شکل بی نقاشی باغ
بی باغبان وجود پیدا نمیکند پس چگونه میشود که زمین و
آسمان و ستاره و ماه و خورشید و این همه موجودات
زنده و منظم بی آفریدگار موجود شود !!

آری خدا دیده نمیشود لیکن از دیدن موجودات بسیار جهان
هر کسی میفهمد که خدا هست و او همه چیزها را آفریده است
خان سبز نظر بسیار برورقی و فخر می است معجزات

پیغمبر

ما همه بنده خدا هستیم. خدا بندگان خود مهربانست
 بندگان خدا باید خوب باشند تا سعادتمند شوند.
 خدا اشخاصی را برگزیده که کارهای بد و خوب را ب مردم
 بیاموزند. مردم را بخداشناسی و کارهای خوب
 رهنمایی کنند و از کارهای بد بازدارند.
 این رهنمایان بنام پیغمبر خوانده میشوند. آخر همه پیغمبران،
 پیغمبرنا حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله میباشد.



حضرت پیغمبر صلی اللہ علیہ وآلہ

پیغمبر ما نام سرفیض محمد (صلی اللہ علیہ وآلہ) و نام پدرش
عبد اللہ و نام مادرش آمنہ میباشد .

پیغمبر ما (ص) در مکہ بدنیا آمده . او از بہان کودکی خدا
یکانہ را میپرستید . از بت پرستی سیراڑ بود . از کارهای
بدوزشت پرہیز میکرد . بواسطہ اخلاق نیک و رفا
پسندیدہ و خوبی کہ داشت ہمہ اورا دوست میدا
شتند و باوا احترام میگذاشتند .

راشکوی و امانتداری آن حضرت بقدری مشہور بود

کہ مردم مکہ اورا «آمین» میخواندند



۱۸
حضرت پیغمبر ص، ہمیشہ در کارهای نیک پیشقدم بود
بر دستوری میداد اول خودش بآن عمل میکرد .
گفته اند کودکی خرما برایش بد بود . اورا بخدمت پیغمبر ص
بردند که آن حضرت نصیحتش فرماید پیغمبر ص، فرمود
کودک را امروز برگردانید و فردا بسا و رید تا با او صحبت
بدارم .

فردا کودک را بخدمت پیغمبر ص، بردند با و فرمود
خرما مخور و دیگر چیزی نگفت . یکی از ناران پیغمبر ص
گفت این سخن چرا دیروز نفرمودی ؟
جواب داد ویر و ز من خودم خرما خورده بودم و سنا
ندیدم آنچه را خودم کرده ام و دیگر ناران سخن گفتند .

۱۹
۴- از لفظ های حضرت پیغمبر (ص)،

۱- از حضرت پیغمبر پرسیدند خدا چه لسی را از همه بیشتر دوست دارد حضرت جواب داد لسی که بیشتر از همه

نفس مردم برسد .
۲- دین بر پایه نطافت و پاکیزگی نهاده شده است .
بنابر مسلمانی بر مانی است .

۳- تنهایی از نشیمنی بآید ان بهتر است .
۴- دانش مثل کنجی است در بسته و پرش کلید آن است .

۵- با قوم و خویشان خود رفت و آمد کنید و از حال
فقر ابا خبر باشید و از ایشان دستگیری کنید تا خدا
بشمارکت دهد و بر پادشاهای نیک شما بیفزاید .

۲۰
۱- امام

جواد از برادر بزرگ خود محسن پرسید بعد از اینکه پیغمبر
از دنیا رفت رهنمای مردم کیست ؟
محسن گفت بعد از پیغمبر ص، امام راه راست را مردم
نشان میدهند و بدر ابردم میفهمند و دستورهای پیغمبر را
بر همه روشن میسازد .

امام، جانشین پیغمبر و پیشوای مردم میباشد .
آنچه خدا از مردم خواسته و بوسیله پیغمبر گفته امام
همه را میداند .

امام از همه کس پیغمبر ص، نزدیکتر و با حکام دین داناتر است .

۲- دوازده امام

پرسید بعد از پیغمبر خدا امام داریم محسن گفت

دوازده امام از این قرار :

۱- امیرالمؤمنین علی علیه السلام - ۲- امام حسن علیه السلام

۳- امام حسین . ۴- امام زین العابدین علی

۵- امام محمد باقر . ۶- امام جعفر صادق

۷- امام موسی کاظم . ۸- امام رضا علی

۹- امام محمد تقی . ۱۰- امام علی نقی

۱۱- امام حسن عسکری . ۱۲- امام زمان (مجتهد)



۳ - امام اول^{۲۲}

تأم شریفان حضرت علی، علیه السلام نام پدرش
ابوطالب و ابوطالب عم کرامی پیغمبر اکرم میباشد.
حضرت علی از زبانه مردان زودتر اسلام را پذیرفت
و قبل از زبانه با پیغمبر صلوات نماز خواند.

حضرت علی بیشتر اوقات همراه و هم نشین پیغمبر بود
و از هر دستوری که پیغمبر میفرمود آگاه میشد بدین جهت
از زبانه کس با حکام دین داناتر بود.

در خداشناسی و خداپرستی و علم و دیر صفات خوب
و اخلاق پسندیده بعد از پیغمبر کسی مانند حضرت علی نبود.
حضرت علی از نیچارگان در ماندگان دستگیری میکرد و بنویان
نیازمند از یاری مینمود. حضرت علی برای کودکان یتیم مثل مدی بن بود.

۲۳
۴- از کلمات حضرت علی (ع)

از امیر مومنان علی (علیه السلام) سخنانی بسیار شیوا
و رسا رسیده است .

چند جمله از سخنان کوتاه آن حضرت در اینجا با فارسی نقل می شود:
۱- دانش شخص پست را بلند میکنند و نادانی شخص بلند را پست می سازد.
۲- علم از مال بهتر است زیرا علم ترا حفظ میکند و مال را تو باید
مُحافظت کنی .

۳- امیدوار بنحدا باشید و بس . از هیچ چیز خرابتر از گنایان
خود بهینا ک نباشید . کسی که میداند باند از یاد گرفتن
نگذارد و کسی که میداند نباید از یاد دادن شرم کند .



۲۴
پدر و مادر خود را دوست دارید
و با آنها ملوک کنید

مادر ما را در دامن خود پرورده و از پستان خود با شیر داده است
تا زبان باز کرده ایم و براه افتاده ایم .
پدر برای ما نان میآورد، لباس میخرد، با کتاب میدهد
تا بدستان بیاییم و درس بخوانیم .

پس ما باید پدر و مادر را دوست داریم و هر چه میگوید اطاعت
قرآن با سفارش کرده که پدر و مادر نیکنیم، آنها را زنجاریم،
اگر پیروز و بخور شدند آنها را پرستاری کنیم و با آنها ورزش نکنیم
پیغمبر فرموده: « هر که با پدر و مادرش مهربانی کند خدا او را
در بهشت جا میدهد . »

با مادر خویش مهربان باش آماوه خدمتش بجان باش

۲۵
با چشم ادب بگردید را از طاعت پوشیده
چون این دو شوند از تو خرسند خرسند شود ز تو خداوند

آموزگار بگردن ماتحت دارد

آموزگار برای مازحت میکند، هر روز بنا درس میدهد،
درس روز پیش را از مامی پرسد، تا دانا و خیر فیم شویم پس بانه
آموزگار را دوست بداریم و اطاعت کنیم.
امام فرموده است: آموزگار بتو درس میدهد تا دانا شوی
پس او بگردن تو خیلی حق دارد باید او را احترام کنی. وقتی
درس میدهد رویت با او باشد و بجای دیگر نگاه نکنی،
آنچه میگوید درست گوش دهی، در حضور او با این و آن

۲۶
حرف زنی و صدایت را بلند کنی، پشت سرش بد بگویی،
اگر اینطور رفتار کنی فرشتگان در نزد خدا خواهند گفت
که تو شاگرد خوبی بوده ای.

در کوچه چو میروی بملکتب معقول گذر کن و مؤدب
میکوش که بهره گوید استاد گیری همه را بچایلی یاد

خدا پاکیزگان را دوست میدارد

در قرآن مجید است که: خدا پاکیزگان را دوست میدارد.
پیغمبر فرموده است: «پاکیزه باشید که دین اسلام پاکیزه است»
ما باید همیشه خود را پاکیزه نگاه داریم، دست و رو را با آب پاک
و تمیز بشویم و با پارچه پاک خش کنیم. و دانه‌ها را با مسواک بشویم،

۲۷
 حوله و مساکن و شانہ دیگر می استعمال کنیم، میان کویچه و
 مدرسه و در صحن خانه آب دهان و بینی میفکنیم و همیشه برای این کار
 و شمال مخصوص همراه داشته باشیم. بدرود یوار خیر تو هستیم،
 کتاب و دفتر و کیف خود را تمیز نگه داریم از همه جهت پاک
 پاکیزه باشیم تا بدستور اسلام عمل کرده باشیم و خدا ما را دوست
 بدارد.

در یاب سحر کنار جورا	پاکیزه بشوی دست درورا
با حوله پاک خشک کن روی	پس شانه بزنی بوی او برو
در پاکلی دست کوش کن دست	دانند ترا چه هر وقت هست
گر جامه کلیم یا که دیاست	چون پاک و تمیز و زیاست

نظم و ترتیب در زندگانی لازم است ^{۲۸}

خدا هم چسپیرا منظم آفریده، از اینجاست هر چه خداوند آفریده
زیبا و بجای خود نیکوست و ما هم وقتی زیبا و نیکو خواهیم بود
که منظم باشیم.

شخص منظم آنستکه صبح زود از خواب برخیزد، سرساعت
در محل کار حاضر شود، کارش را درست انجام دهد، مثلاً:
اگر دانش آموز است درش را بموقع حاضر کند، اسباب
کارش را خوب نگهدارد، هر چیز را بجای معینی داشته باشد
همین که کارش را کرد، هر چیز را بجای خودش بگذارد.

حضرت پیغمبر هر وقت که میخواستند از خانه بیرون روند،
سر و صورت و لباس خودشان را مرتب میکردند و بیرون میرفتند
و میگفتند: و خدا دوست میدارد که انسان وقتی از خانه

۲۹
بیرون میرود و سر و وضع خود را نیکو و مرتب کند
در آینه خویش را نظر کن پاکیزه لباس خود بپوش

آداب غذا خوردن

شاگردی از آموزگار پرسید در دین اسلام برای غذا خوردن
چه دستوری هست؟

آموزگار گفت: باید سفره و ظرف آب و غذا پاکیزه باشد
تا انسان خوب گرسنه نشود و غذا نخورد و پیش از غذا دست
و دهان را با آب پاک بشوید، همین که میخواهد شروع بخورد کند
با گفتن بسم الله خدا را یاد نماید، از طرفی که جلو دستش است
غذا بردارد، با اندازه خوراکش غذا در ظرف بریزد تا نخورد و

۳۰
در طرف باقی نماند، سبب خوردن، نغمه را کوچک بردارد،
و خوب بجود. در موقع جویدن از دهان و بینی نفسهای بلند
نکشد و بدست و دهان دیگران نگاه نکند، پیش از آنکه خوب
سیر شود دست از غذا بکشد، پس از تمام شدن غذا با
گفتن الحمد لله شکر خدا را بجا آورد. در آخر کار دست و دهان را
با آب پاک بشوید و دندانها را حلال کند.

همه شاگردان گفتند: چه آداب خوبی است ما همیشه
باینما عمل خواهیم کرد.

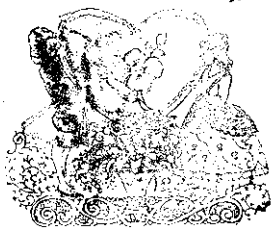
چون بر سفره‌های شستی زینهار مکن دراز دست
زان کاس بخور که پیشین است بر کاس دیگری مبر دست

۳۱
با ادب باش تا بزرگ شوی

با ادب را ادب سپا دوست بی ادب با هزار کس تنه است
بزرگان دین گفته اند: «هر که بخدا ایمان دارد و بزرگوار و
نجیب است، با مردم با ادب سخن میگوید و سخنان
زشت بر زبان نمیآورد»

پیغمبر اکرم فرمود: مسلمان بدگيران گوشه و کنایه نمیزند،
و شام نمیدهد، نظیرین نمیکند. بی شرمی نمیکند.

چون با ادب و تمیز باشی نزد همه کس عزیز باشی



۳۲
قدر رفیق خوب را بدانید

و میا خوش است و مال عزیز است و تن شریف
لیکن رفیق بر همه چیز می مست
با کسی که انسان دوست و رفیق شد باید بوظیفه دوستی و رفاقت
عمل کند. احترام او را نگاه دارد. پشت سرش بد نگوید و در کارها
با او همراهی و با او ملوک کند.

علی علیه السلام فرمود: «دوستان یک جانند و چند تن»
و گفته اند که: دوستان باید مانند حلقه های یک زنجیر بهم
پیوسته و مثل دندانها می یک شانه با هم برابر باشند.
چکمان گفته اند: «حق ستم کس را کوچک شمار: پادشاه،
عالم، دوست. اگر حق پادشاه را رعایت نکنی بد نیامی
میرسد، اگر حق عالم را رعایت نکنی بدینت زیان میرسد و اگر حق
دوست را رعایت نکنی ببرد و انگیست زیان میرسد.»

وقت شانس باشد^{۳۳}

آیا میدانید چرا بعضی اشخاص در کارها جلو میافتند و بعضی عقب
میمانند؟

کسانی پیش میروند که وقت شناسند و هر کار را در وقت خود میکنند
بهر طفل که قدر وقت دانست و استنباط در خود نداشت
بهر چیز روز دست انسان شاید که بدست آید آسان
و در وقت روز دست از آن بایستد که هر چند نتوان
علی علیه السلام فرمود: «تبرکس در زمان که در آن علم نیاموزد
در بزرگی جلو نیافتد.»

شما باید وقت را بشناسید، بدانید که در هر ساعت چه درسی
دارید و در آن ساعت برای آن درس حاضر باشید.
ساعتهائی را که در خانه هستید قسمت کنید، هر ساعت را برای

کاری قرار دهید و در آن ساعت آن کار را بکنید، ساعتی که
 بجائی و عده میدهید بدون یکدقیقه پس و پیش حاضر شوید .
 در دین اسلام برای هر عبادت وقتی معین شده و یکی از
 از آداب اسلام وقت شناسی است .

چگونه باید با اهل خانه رفتار کرد .

وظیفه ما این است که هر کس در خانه از ما بزرگتر است او را
 احترام کنیم و هر کدام از ما کوچکترند باید با آنها مهربانی نماییم
 که پیغمبر فرموده است : « بزرگان خود را احترام کنید و با خردان
 مهربانی نمائید . »

امام فرمود : « برادر بزرگ بجای پدر است .

۳۵
و پیغمبر فرمود: «کودکانِ زادوست بدارید و با آنها مهربانی
کنید و اگر با آنها وعده ای دادید بوعده خود وفا کنید.
علی علیه السلام فرمود: «اهل بیت خانه مهرگاه با هم مهربان
باشند و بهم محبت کنند خدا با آنها خیر و برکت میدهد و اگر با هم
دشمن شوند و بهم بدی کنند خدا خیر و برکت را از آنها میکشد.»

بازیردستان مهربان باشید

چون زبردستیت بخشد آن زبردستان را همیشه نیکو دار
خدمتگاران شب و روز در هوای سرد و گرم برای نازحت
میکشد باید با آن لطف و محبت داشته باشیم .
ما باید همیشه در نظر داشته باشیم که خدمتگاران نیز چون ما انسانند

از کار زیاد خسته میشوند، از کسب و شغلی بیگانه، بیگانه و کسب
 رنج می برند و مانند ما احتیاج بوسایل زندگی دارند.
 بنا بر این وظیفه ماست که آنها را بیش از اندازه بکار وادار
 نکنیم و در برابر رحمتی که برای ما میکنند اسباب آسایش
 آنان را فراهم سازیم تا خدا با ما مهربانی کند.
 دل زیردستان پایتخت مباد که روزی شوی پرورد
 غم زیردستان بخور ز بنهار بترس از زبردستی روزگار



خوشخو و خوشرو باشید

حکایت کرده اند که : عیسی و یحیی که هر دو پیغمبر بودند روزی بیکدیگر برخورد کردند .

عیسی بروی یحیی قسم کرد ، یحیی گفت : « چرا سرگرم خنده ای ؟
مگر خودت را از عذاب خدا ایمن میدانی ؟ » عیسی گفت :
« تو چرا چهره ات گرفته است ؟ مگر از رحمت خدا ناامید ای ؟ »
یحیی گفت : « تا وحی خدا برسد به بنیم حق با کیست »
خدا با آنها پیام داد که :

« هر کس خلق و خویش نیکیو تراست نزد من محبوب تر است »
پیغمبر فرمود : « بهترین شما آنهاست که اخلاقشان نیکیو تراست
و با مردم بهتر الفت میگیرند . »

علی علیه السلام فرمود : « شخص با ایمان خوشتر است . »

۳۸
باغ خندان ز گل خندان است خنده آئین خرد مند است
به که چون بق درخشان باشی تا که باشی خوش و خندان باشی

مردم آزار مسلمان نیست

نیست اندر اصول دینداری هیچ بدتر از مردم آزاری
هر که میخواهد روز خوشی ببیند باید دل مردم را زنجاند
و از وجود او به بندگان خدا آزار نرسد خدا بنده امی را دوست
میدارد که دیگران از او دشمنش باشند .
پیغمبر اسلام فرمود : «مسلمان کسی است که مسلمانان
از شر او آسوده باشند و از دست و زبانش بگریزند»

بچه های با ادب بدخونی و بد رفتاری نمیکنند و سبب
 ناراحتی افراد خانه نمیشوند یا موقع بازی در خانه و گذشتن از
 کوچه سرو صداهای زیادند و گرد و خاک بلند میکنند و
 همسایگان را ناراحت نمیکند و در رفتار و گفتار با دیگران
 بی احترامی نمیکنند زیرا همه این کارها مردم آزاری است
 و مردم آزار را خدا دوست ندارد .



از آرزو در حیوانات پسر همیزید

پیغمبر فرمود: « زنی بجهنم رفت برای اینکه گربه ای را حبس کرده
نه بان غذا داد و نه آزارها کرد که خودش غذائی بدست آورد
تا آن حیوان مرد. »

نقل کرده اند که: حضرت موسی پیش از آنکه به پیغمبری برسد
گوسفندی میچرانیید و با گوسفندان مهربانی میکرد. یک روز گوسفندی
از او گریخت؛ موسی آنقدر دنبال آن دوید که خسته شد،
همینکه بان رسید، نه درستی کرد و نه حیوان رازد؛ آرزو در بغل
گرفت و دست به نشتش میگذشت و میگفت: ای حیوان،
بر من رحمت نیامد و مرا اینهمه دو اندی چرا خودت را بجزت
انگندی؟

موسی چون این اندازه مهربان بود بان مرتبه بلند رسید

۴۱
راستگوسر فراز و محترم است

تا پیشه شست راستگویی هرگز نبری سیاه روی
پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: «راستگویی بزرگواری رهنمایی
میکند و نیکوکاری انسان را بهشت میرساند، ولی دروغ
آدمی را براه بد می برد و بدی او را جهنم میکشاند.»

در قرآن مجید همه جا از راستگویان تعریف و تمجید شده، بعضی
اشخاص را مانند ابراهیم و یوسف قرآن مخصوصاً نام برده که بسیار
راستگو بودند و در باره دروغگویان قرآن فرموده است:

«کسانی دروغ می بندند که آیات خدا ایمان ندارند»
از پیغمبر پرسیدند: کمال انسان چیست؟ فرمود: «راستگویی
و موافقت حق عمل کردن» پیغمبر فرمود: «میخواهید بدانید از همه
گناهان بزرگتر کدام است؟

برای خدا شریک ساختن، پدر و مادر را نجانیدن،
دروغ گفتن، عیسی فرمود: «آنگاه دروغ میگوید احترامش
از میان میرود.» بر عکس شخص را تنگوار همه دوست دارند
و با او اعتماد میکنند.



۴۳
اثر راستی

مردمی بود راستگو و با حقیقت، پناه اشرفی پول داشت
و بزیرات خانه خدا میرفت درین راه دزدی جلو او را
گرفت و گفت: «پول نقد چه داری؟»
مرد با کمال راستی گفت: «پناه اشرفی.» دزد گفت:
«بده به منیم.» مرد آنها را در آورد و داد. دزد پولها را شمرد
دید دست است، از اثر راستگویی آن مرد حالتش منتقل شد
و از دزدی توبه کرد و پولها را با آن مرد پس داد و همراه او روانه
خانه خدا شد.

راست رو راست که سزور باشی در حساب از همه بهتر باشی

بخط علی اکبر کاوه
۱۳۲۸
گیج سازی
گیج گواور

این کتاب تعلق دارد

به حسین ریسائی در تاریخ پورا